



نگاهی به پیشینه و چهره‌شام در واقعه‌عاشورا

نجمه کرمانی

نامگذاری شام

شام را از دو جهت به این نام خوانده‌اند. نخست اینکه شام به معنای شمال است و دلیل این نام‌گذاری، قرار گرفتن آن در سمت شمال قبیله می‌باشد. همچنان که یمن به معنای راست است و از آن جهت که در سمت راست قبیله قرار دارد به آن یمن گفته‌اند. علت دیگری که برای نام‌گذاری شام گفته‌اند آن است که: سام بن نوح بر آن سرزمین حکومت می‌کرده و هنگام برگرداندن آن به لغت عربی، به شام تبدیل شده است.^۱

شام در گذرگاه تاریخ

این سرزمین در دوران باستان شامل کشورهای کنونی سوریه، لبنان، فلسطین و بخشهایی از اردن می‌شد که پس از جنگ جهانی اول و در پی تقسیم‌بندیهای کشوری و سیاستهای تفرقه‌افکنی انگلستان و فرانسه، به صورت کشورهای کنونی درآمد. امپراتوری روم در سال ۶۳ میلادی، شام را به تسخیر خود در آورد که پس از تجزیه، دولت روم به دو بخش روم شرقی و غربی در سال ۳۹۵

۱. معجم البلدان، فرید عبدالعزیز الجندی، ج ۳، ص ۲۵۴.

پس از تحکیم پایه‌های اسلام در جزیره العرب، سرزمین شام در سال ۱۴ هجری برابر با نیمه قرن هفتم میلادی، به تسخیر مسلمانان درآمد و به قلمرو اسلامی پیوست. شام از سال ۴۰ هجری تا سال ۱۳۲ هجری، پایتخت حکومت بنی امیه بود. در این تاریخ و در پی سقوط بنی امیه که به دست عباسیان و با پشتیبانی ایرانیان انجام پذیرفت، شام اعتبار گذشته‌اش را از دست داد و بغداد به عنوان پایتخت اعلام گردید.^۴

شام؛ خاستگاه عقده‌های کهنه

شهر شام یکی از سرزمینهای پرخطر صدر اسلام و از کهن‌ترین خاستگاه‌های کینه‌توزی دشمنان اسلام به شمار می‌آید؛ سرزمینی که وطن سرسخت‌ترین دشمنان اسلام یعنی امیه، ابوسفیان و معاویه است. داستان این کینه‌توزی از زمانی

میلادی، شام جزو قلمرو امپراتوری روم شرقی (بیزانس) گردید. البته سیطره بیزانس بر شام به تدریج کم رنگ شد و سرانجام در قرن هفتم میلادی به دست مسلمانان افتاد.^۱

شام پس از اسلام

ریشه پیوندهای خاص این سرزمین با تاریخ اسلام، به سالهای پیش از فتح دمشق باز می‌گردد. پیامبر اکرم ﷺ در دوران نوجوانی و جوانی به همراه عمویش، ابوطالب، به آن سرزمین سفر کرد، ولی هنوز به مقصد نرسیده بود که رویدادی برای ابوطالب رخ داد و مجبور شد سفرش را نیمه کاره رها سازد و به مکه بازگردد. آن رویداد، خبری بود که بحیرتی، راهب نصرانی درباره پیامبری محمد دوازده ساله به ابوطالب داد و او را از خطر گزند رساندن یهودیان به پیامبر آزرالزمان، برحذر داشت.^۲

دومین سفر حضرت محمد ﷺ به شام در ۲۵ سالگی‌اش انجام گرفت. ایشان در این سفر، سرپرستی کاروان تجاری حضرت خدیجه رضی الله عنها را بر عهده داشت و با سود خوبی بازگشت.^۳

۱. گیتاشناسی کشورها، چاپ ۱۳۶۵، ص ۱۸۵.
 ۲. کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۵ هـ.ق، ج ۱، ص ۱۸۳.
 ۳. فروغ ابدیت، جعفر سبحانی، ج ۱، ص ۱۵۶.
 ۴. شام سرزمین خاطره‌ها، مهدی پیشوایی، ص ۱۹.

ناچار با پرداخت غرامتی سنگین، مکه را به سوی شام ترک می‌گوید. اینجا نخستین جرقه دشمنی میان دو خانواده بنی‌امیه و بنی‌هاشم زده می‌شود. دشمنی و حسادتی که تا ۱۳۰ سال پس از ظهور اسلام ادامه می‌یابد و سبب پیدایش جنایتهایی می‌گردد که سیاه‌ترین صفحه‌های تاریخ را به خود اختصاص می‌دهد.

شام از دیدگاه معصومین علیهم‌السلام

امام باقر علیه‌السلام در مورد شام می‌فرماید: «شام؛ چه سرزمین خوبی، اما چه اهالی پستی!»^۱ در تفسیر امام حسن عسکری علیه‌السلام نیز آمده است: «وقتی خبر سرپیچی معاویه، به امیرالمؤمنین علیه‌السلام رسید و گفتند که صد هزار نفر با او هستند، حضرت پرسید: از کدام طایفه‌اند؟ گفتند: اهل شام‌اند. فرمود: نگویید اهل شام، بلکه بگویید اهل شوم.»^۲ این روایت از امام صادق علیه‌السلام نیز روایت شده است؛

آغاز می‌شود که امیه در اثر آتش حسادتی که از عمویش، هاشم^۱ در وجود پلیدش زبانه می‌کشید، همیشه با وی دشمنی می‌کرد. با این حال و با وجود کوششها و کارشکنیهای زیادی که برای بدنام کردن هاشم به عمل می‌آورد، روز به روز بر عزت و بزرگی هاشم در میان مردم، افزوده می‌شد. سرانجام امیه، عمویش را وادار کرد تا به همراه او پیش کاهنان عرب روند و آنان در باره ایشان داوری کنند؛ هر کدام مورد تحسین آنان قرار گرفت، او زمام امور قبیله را به دست گیرد. هر چند بزرگواری هاشم مانع از آن می‌شد که بر سر قدرت با برادرزاده‌اش درگیری داشته باشد اما به ناچار، پیشنهادش را می‌پذیرد و امیه شرط می‌گذارد که هر کس بازنده این جنگ سرد شد، باید از مکه بیرون رود و هر ساله، صد شتر سیاه چشم در روزهای حج قربانی کند.

از حسن اتفاق، کاهن همین که هاشم را می‌بیند، ناخواسته زبان به مدح وی می‌گشاید و پیش از آغاز رسمی رقابت، هاشم برنده می‌شود. امیه نیز به

۱. جد دوم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم.

۲. سفینه البحار، شیخ عباس قمی، ج ۴، ص ۳۶۱.

۳. همان.

«هنگامی که به امیرالمؤمنین علیه السلام خبر رسید که معاویه بالشکری یکصد هزار نفری برای جنگ با ایشان صف آرایی کرده، امام پرسید: این جمعیت انبوه از کجا [به جنگ با ما] برخاسته‌اند؟ گفتند: آنها اهل شام‌اند. امام فرمود: مگویید اهل شام، بگویید اهل شوم [و پستی]. اینان فرزندان شهری هستند که داود علیه السلام آنها را نفرین کرده است.»^۱

در روایت دیگری از امام باقر علیه السلام آمده است: «قائم علیه السلام ظهور نخواهد کرد مگر پس از آنکه از شام فتنه و آشوبی سترگ برانگیخته شود و مردم راه‌نجاتی نداشته باشند...»^۲

رقابتی که آن روز از روی حسادت شکل گرفت، افزون بر اینکه ریشه‌دار بودن کینه بنی‌امیه را نسبت به خاندان هاشم روشن می‌سازد، علل نفوذ امویان را در سرزمین شام تبیین می‌کند. همچنین آشکار می‌شود که روابط دیرینه امویان با اهالی این مرز و بسوم، زمینه را برای شکل‌گیری حکومت بنی‌امیه در این منطقه فراهم ساخته است.^۳

رگه‌های بزرگی از عقده‌های

جاهلی و کینه امویان در دوران زندگانی نخستین پیشوایان معصوم به خوبی هویداست. جنگهای امویان با امیرالمؤمنین علیه السلام، تیرباران کردن بدن مسموم امام مجتبی علیه السلام، حادثه دلخراش کربلا، اسارت اهل بیت امام حسین علیه السلام، سنت زشت سب امام علی علیه السلام، از همان بغض کهنه سرچشمه گرفته است. یزید نیز در مجلس خود، هنگام چوب زدن بر لب و دندان مبارک امام حسین علیه السلام، دقیقاً از این بغض چندین ساله پرده بر می‌دارد و می‌سراید: «ای کاش! پدرانم که در جنگ بدر کشته شدند، عجز و زاری قبیله خزرج را می‌دیدند و در آن حال از شادی فریاد می‌کشیدند که دست مرزاد ای یزید، بنی‌هاشم با سلطنت بازی کردند زیرا نه خبری بر ایشان می‌آمد و نه وحیی از آسمان نازل می‌شد. از دودمان خویش نباشم اگر به

۱. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۶۰، ص ۲۰۸.

۲. همان، ج ۵۲، ص ۲۹۷.

۳. برگرفته از: فرازهایی از زندگانی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، جعفر سبحانی، ص ۴۱ (باگزیشت).

خاطر آنچه محمد ﷺ انجام داده، از فرزندان انتقام خویش را نگیرم».^۱

اجمالی از چهره و عملکرد حکمران

وقت شام

سرزمین شام چهل سال زیر سیطره سلطنت معاویه بود و اهالی آن با شایعه‌ها و تبلیغات سوء بنی‌امیه علیه خاندان وحی خو گرفته بودند. از روزی که شامیان به اسلام گرویدند، حکمرانان فاسقی همچون معاویه و پسر فاسقش یزید بر آنان حکم رانده بود. در واقع، اسلام آنان از بنی‌امیه به ارث رسیده و تربیت یافتگان حکومتی سراسر فساد و تزویر بودند. تا آنجا که معاویه، صد هزار نفر از آنان را در جنگ صفین علیه امیر مؤمنان علی علیه السلام شوراند. او چنان پرده‌ای از دورویی و نفاق بر دل آن مردم افکنده بود که امام علی علیه السلام را واجب القتل می‌دانستند و سالها به او و فرزندان در بالای منبرها دشنام می‌دادند.

یزید، فرزند معاویه بن ابی سفیان دومین خلیفه از سلسله امویان و یا به تعبیر دقیق‌تر سفیانیان^۲ بود که در نیمه رجب سال ۶۰ هجری به قدرت دست

یافت.^۳ او جوانی درشت اندام و تنومند با موهای پر پشت بود.^۴ مادرش را میسون دختر بجدل کلبی^۵ که زنی بادیه نشین بوده، خوانده‌اند که نژاد اصلی او به رومیان می‌رسیده است.

یزید شدیداً تحت تأثیر تربیتهای مادرش قرار داشت و به همین جهت، دارای خلق و خوئی بدوی بود و زندگی صحرا و بازی با حیوانات در روان او رخنه کرده بود، به گونه‌ای که در هنگام حکمرانی نیز او را مشغول بازی با سگها و میمونها می‌دیدند. او بوزینه زشتی به اسم ابو القیس داشت که علاقه بسیاری به او نشان می‌داد. وی، آن را در مجلس کنار خود می‌نشاند، و در حالی که لباسهای رنگارنگی به آن پوشانیده بود، با آن هم پیاله می‌شد و ته مانده جام شراب خود را به او می‌نوشاند. گاه در مسابقات اسب

۱. تذکرة الخواص، سبط ابن الجوزی، ص ۲۶۱.
۲. سلسله امویان به دو سلسله سفیانیان و مروانیان تقسیم می‌شود.
۳. الارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۲۰۰.
۴. تاریخ الخلفاء، جلال الدین سیوطی، ص ۲۲۹.
۵. تمعة المتهی، شیخ عباس قمی، ج ۱، ص ۳۶.

دوانی، ابوالقیس را بر الاغی چابک، سوار می‌کرد و در مسابقه شرکت می‌داد. شاعران دربار نیز در وصف آن قصیده‌ها می‌سرودند و...^۱

علاقه یزید به شراب خواری و زن پرستی، مثال زدنی بود، به گونه‌ای که کمتر او را در حالت هشیاری می‌یافتند. افراط او در شراب خواری و عیاشی در مردم نیز تأثیر منفی گذاشت، تا آنجا که مردم مدینه نیز به او تأسی کرده و در مکه و مدینه؛ در شهر پیامبر ﷺ، می‌گساری و زن بازی می‌کردند.^۲

او گذشته از فساد اخلاقی شدیدی که داشت، تحت تأثیر مستقیم مسیحیت تحریف شده نیز قرار گرفته و این دو عامل مخرب، از او چهره‌ای منفور و اسلام ستیز ساخته بود. زیرا در درجه اول، میسون مادر یزید از قبیله‌ای مسیحی به نام بنی کلب، که دیری از اسلام آوردن‌شان نمی‌گذشت بود. بر این اساس، یزید لحظه‌ای تحت آموزش تعالیم و آموزه‌های اسلامی قرار نگرفته و شخصیت او در فضایی شکل و قالب گرفته بود که بویی از

اسلام در آن به مشام نمی‌رسید و در هم آمیختگی و بی‌فرهنگی بادیه و آموزه‌های ضد اسلامی مسیحیت تحریف شده، وی را بر آن می‌داشت تا با تقدس زدایی و هنجار شکنی در برابر اسلام قد علم نماید.

از سوی دیگر، نفوذ مسیحیان در دربار یزید و تأثیر پذیری او از آنان، گام مهم دیگری در اسلام ستیزی‌اش بود. فردی مسیحی به نام سرژیوس^۳ در دربار یزید، سمت وزیر و مشاور را داشت. او از زمان معاویه با سمت منشی‌گری دیوان مالی، به دربار راه یافت و پس از معاویه نیز به فعالیت و حفظ سمت خود ادامه داد.^۴ تاریخ بیان‌گر آن است که یزید در تصمیم‌گیری‌های کلان حکومتی و عزل و نصبها با او مشورت می‌کرده است.^۵

همچنین او دارای آموزگاران و

۱. نک، مروج الذهب و معادن الجواهر، علی بن

الحسین مسعودی، ج ۲ ص ۷۲.

۲. مروج الذهب، ج ۲، ص ۷۳؛ تنمة المتهی، ج ۱، ص ۳۸.

۳. معرب سرجون.

۴. تجارب الامم، ابو علی مسکویه، ج ۲، ص

۲۱۱.

۵. الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج ۴، ص ۲۳.

میان شلوغیها، می‌گذرند.

ساربانان برای سوزاندن دل اهل بیت علیهم‌السلام، سرها را پیشاپیش محلها می‌برند. جلوتر از همه، سر علمدار کربلا جلوه‌گری می‌کند و بنابر بعضی نقلها، سر مقدس امام حسین علیه‌السلام را پشت سر محلها وارد می‌کنند تا مردم به اشتباه بیفتند و احدی از دوست داران، اهل بیت علیهم‌السلام را نشناسد و عیش مردم را بر هم نزند. هتاکها شروع می‌شود؛ پیرزنی به سر بریده حضرت سنگ می‌زند و مردم که مست هوسرانی و ولنگاری هستند، از او تقلید می‌کنند.^۵

امام سجاد علیه‌السلام می‌فرماید: «در شام هفت مصیبت بر ما وارد آوردند که از آغاز اسیری تا پایان بی سابقه بود؛ ساربانان با کعب نی و تازیانه، ما را از میان جمعیت مطرب گذراندند. نیزه‌داران با سرها بازی می‌کردند و نیزه‌هایشان را در هوا

اساتیدی مسیحی و حتی شاعری مسیحی به نام اخطل بود که در دربار، خدمت می‌کرد. نگاشته‌اند؛ روزی یزید به وی فرمان می‌دهد تا هنرش را به کار گیرد و در هجو انصار شعری بسراید.

یزید حتی تربیت فرزندان خود را نیز به آموزگاران مسیحی سپرد. این موضوع به وضوح، سر سپردگی او نسبت به مسیحیت تحریف شده و کینه‌توزی ریشه‌دارش را نسبت به اسلام می‌رساند.^۱

اسیران کربلا در شام

بیشتر تاریخ‌نویسان بر این عقیده‌اند که اهل بیت علیهم‌السلام در روز اول ماه صفر وارد شام شده‌اند، ولی شهید مطهری رحمته‌الله تاریخ ورود اسیران را به دمشق، روز دوم ماه صفر می‌داند.^۲

یزید دستور می‌دهد که دروازه‌ها را به روی اسیران بسته و سه روز شهر را آذین بندی کنند.^۳

با چنین اوصافی، هنگام ورود اسیران به شام، آنان را از شلوغ‌ترین دروازه شهر، به نام دروازه ساعات وارد می‌کنند^۴؛ در شهر، شادی عمومی اعلام شده و مردم لباسهای نو پوشیده و صدای هلله و شادی بلند است. زنان دف می‌زدند و اسیران از

۱. الامام الحسین علیه‌السلام، عبدالله العائلی، ص ۵۹.

۲. حماسه حسینی، مرتضی مطهری، ج ۱، ص ۱۷۷.

۳. فرسان الهیجا، ذبیح الله محلاتی، ص ۲۸۵.

۴. لواعج الاشجان، علامه سید محسن امین عاملی، ص ۲۲۰.

۵. فرسان الهیجا، ص ۲۸۵.

می چرخاندند. گاهی سرها از بالای نیزه‌ها روی زمین و زیر دست و پای مردم و مرکبها می افتاد. زنان شامی از بالای بامها روی سر ما آتش و خاکستر داغ می ریختند که تکه‌ای از آن روی عمامه ام افتاد و چون دستهایم را با زنجیر به گردنم بسته بودند، عمامه ام سوخت و آتش به سرم رسید. از طلوع آفتاب تا غروب ما را در کوچه‌ها می گردانیدند و می گفتند: «این نامسلمانها را بکشید!» ما را با یک رشته طناب به هم بسته بودند و از دهلیز خانه یهودیان و مسیحیان می گذراندند و به آنان می گفتند: اینها قاتلان پدران و فرزندان شما هستند، انتقام خودتان را بگیرید! آنان همگی در این لحظه به سوی ما سنگ و چوب پرتاب کردند.

افزون بر آن، ما را به بازار برده فروشان برده و ما را در معرض فروش قرار دادند. همچنین ما را در خرابه‌ای جای دادند که روزها از گرما و شبها از سرما آسایش نداشتیم.^۱

امام رضا علیه السلام در توضیح رفتار یزید با اسیران سرفراز کربلا در مجلس او فرموده است: «وقتی سر مقدس حضرت حسین بن علی علیه السلام را به شام آوردند، یزید دستور داد

سفره غذا بگسترند. ابتدا به همراه اطرافیان خود، مشغول خوردن غذا و نوشیدن شراب شد. سپس دستور داد تا سر مقدس امام را داخل تشتی از طلا بگذارند و بیاورند. او سر امام را زیر تختی که بر آن نشسته بود قرار داد. وی همچنان شراب می نوشید. پس از مدتی دستور داد تا شطرنج بیاورند. آنگاه مشغول بازی با شطرنج شد و شروع به مسخره کردن امام حسین علیه السلام، پدر و جدش رسول خدا نمود و در همین حین هر گاه از حریف خود در بازی می بُرد، جامی از شراب سر می کشید و نه مانده آن را داخل تشت می ریخت. پس بر شیعیان ماست که از شراب و شطرنج (قسمار) دوری کنند و هر گاه شراب و شطرنج می بینند، [مصایب] امام حسین علیه السلام را به یاد آرند و بر دشمنان او؛ یزید و آل زیاد لعنت فرستند تا خداوند متعال، گناهان آنان را ببامزد حتی اگر به تعداد ستارگان آسمان باشد.»^۲

۱. تذکره الشهداء، ص ۴۱۲.

۲. عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۲۱؛ قمقام زخار و صمصام بتار، فرهاد میرزا، ص ۵۶۸؛ منتهی الامال، شیخ عباس قمی، ج ۱، ص ۷۹۰؛ فرسان الهیجا، ص ۲۸۹.